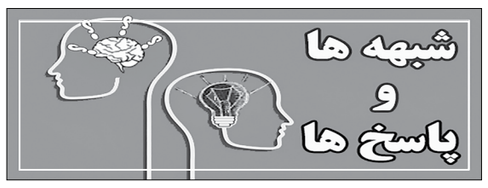

مصادیق غیبت امام زمان(عج)

شبهه: امام زمان(عج) چگونه غائب هستند؟ آیا نامرئی هستند یا اینکه دیدنی هستند و ما ایشان را نمی‌شناسیم؟ در شهرها زندگی می‌کنند یا در جاهای دورافتاده و خارج از دسترس مردم؟

پاسخ: غیبت به معنای پنهان‌شدن و خارج‌شدن از دیدرس است و در اصطلاح مهدویت، به دوره‌ای اشاره دارد که حضرت مهدی(عج) از دیدگان مردم پنهان است. غیبت به دو دوره کوتاه‌مدت (صغری) و بلندمدت (کبری) تقسیم می‌شود. غیبت صغری ۶۹ ساله بود و غیبت کبری از سال ۳۲۹ق تاکنون ادامه دارد.[1] از جمله مباحث مهم در این حوزه، کیفیت و چگونگی غیبت حضرت مهدی(ع) است که در ادامه توضیحاتی ارائه می‌شود.

مخفی شدن امام در دوران غیبت

گاه غیبت امام زمان(ع) به صورت اختفاء است؛ یعنی حضرت در مکانی پنهان به‌سر می‌برد و جز گروهی اندک کسی با ایشان ارتباط ندارد؛ همان‌گونه که در غیبت صغری، امام از دید عموم مردم و به‌ویژه دشمنان مخفی بود.[2] این نوع غیبت، همانند اختفای پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در هنگام هجرت از مکه به مدینه است. در این دوره، ارتباط امام با جامعه شیعه به طور کامل قطع نشد[3] بلکه از طریق نواب خاصی که مستقیم با ایشان دیدار می‌کردند برقرار بود.[4] این نمایندگان، پرسش‌ها و پیام‌های مردم را به حضور امام می‌رساندند و پاسخ‌ها و دستورات حضرت را بازمی‌گرداندند.[5] هدف از این غیبت، آماده‌سازی تدریجی شیعیان برای دوران غیبت کامل یا کبری بود تا جامعه با قطع ناگهانی ارتباط با امام دچار سردرگمی و آسیب نشود. در پایان این دوره، غیبت کبری آغاز شد.

غیبت امام زمان(ع) مفهومی عام و دارای مصادیق و کیفیت متنوع است و به یک شکل خاص محدود نمی‌شود. امام می‌تواند برای حفظ خود و متناسب با شرایط، از انواع غیبت استفاده کند. حتی ممکن است در یک مکان، یک فرد امام را ببیند و فرد دیگر نه. این انعطاف و تنوع برای تداوم حیات امام در دوران غیبت طولانی ضروری است و امکان زندگی عادی - حتی ازدواج - را برای ایشان فراهم می‌سازد.

ناآگاهی از هویت واقعی امام

در غیبت کبری، گاهی امام زمان(ع) در میان مردم زندگی می‌کند و افراد او را می‌بینند و حتی با او گفت‌وگو می‌کنند، اما هویت واقعی او را نمی‌شناسند. این وضعیت مشابه داستان حضرت یوسف(ع) است که برادرانش او را دیدند ولی نشناختند. همان‌گونه که امام صادق(ع) اشاره کردند که آن حضرت در بازارها راه می‌رود و میان مردم است، ولی مردم او را نمی‌شناسند.[6] همچنین نقل شده که: إنّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لاَ يَعْرِفُونَهُ؛ امام هر سال در مراسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند، ولی آنان او را تشخیص نمی‌دهند.[7] این حالت، غیبتی است که در آن امام پنهان نیست، ولی شناخته نمی‌شود.

نامرئی شدن امام به سبب تصرف در جسم امام

در این نوع از غیبت حضرت مهدی(عج)، در مکان حاضر است و فرد باور دارد که ایشان نزدیک اوست؛ حتی با امام سخن می‌گوید و پیوند روحی عمیقی احساس می‌کند، اما قادر به دیدن جسم ایشان نیست. این حالت معمولاً در مکان‌های مقدسی مانند مسجد جمکران، حرم امام حسین(ع) یا در مناسک حج رخ می‌دهد. همان‌گونه که امام کاظم(ع) فرمود: «يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَ لاَ يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ؛ شخص وی از دیدگان مردم نهان می‌شود ولی یاد او از دل مؤمنان پنهان نمی‌باشد.»[8] این وضعیت شبیه به داستان حضرت خضر(ع) است که زنده است، حاضر می‌شود، اما دیده نمی‌شود.[9] این نامرئی‌بودن، نه به دلیل مشکل بینایی مردم؛ بلکه به اراده الهی و تصرف در جسم امام است که او را از دید پنهان می‌کند.

نامرئی شدن امام به سبب تصرف در چشم دیگران

در گونه‌ای دیگر از غیبت، جسم امام کاملاً حاضر و مرئی است، اما قدرت بینایی ناظران به طور معجزه‌آسایی سلب می‌شود. در این حالت، تصرف الهی در چشمان مردم رخ می‌دهد تا آنان نتوانند حضرت را ببینند. این شیوه مشابه اتفاقی است که برای قوم حضرت لوط(ع) افتاد، هنگامی که جبرئیل با پرتاب ریگ، چشمان آنان را نابینا کرد.[10] بنابراین امام زمان(ع) به عنوان وارث انبیای الهی، می‌تواند از همین ابزار برای حفظ خود از گزند دشمنان بهره ببرد.

حائل شدن پرده‌ای نامرئی میان امام و دیگران

در این نوع از غیبت، خداوند پرده‌ای نامرئی میان امام و بینندگان قرار می‌دهد، به‌گونه‌ای که امام کاملاً حاضر است ولی افراد قادر به دیدن او نیستند. این حجاب، نه به دلیل نابینایی مردم است و نه نامرئی‌بودن امام؛ بلکه مانعی الهی است که دید را مسدود می‌کند. همان‌گونه که قرآن در سوره اسراء به پرده‌ای بین پیامبر و کافران اشاره می‌کند.[11] پیامبر نیز در مواقع خطر، با تلاوت آیات، این حجاب را ایجاد می‌کرد تا از دید دشمنان پنهان بمانند.[12] امام رضا(ع) نیز به همین شیوه غیبت امام زمان اشاره کرده است که خداوند ایشان را در پرده‌ای از غیبت پنهان خواهد کرد. «... يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ...»[13]

نتیجه:

بنابر آنچه گذشت روشن می‌شود که غیبت امام زمان(ع) مفهومی عام و دارای مصادیق و کیفیت متنوع است و به یک‌شکل خاص محدود نمی‌شود. امام می‌تواند برای حفظ خود و متناسب با شرایط، از انواع غیبت استفاده کند. حتی ممکن است در یک مکان، یک فرد امام را ببیند و فرد دیگر نه.[14] این انعطاف و تنوع، برای تداوم حیات امام در دوران غیبت طولانی ضروری است و امکان زندگی عادی- حتی ازدواج- را برای ایشان فراهم می‌سازد.[15] بنابراین، حضرت می‌تواند هم در زمین و در میان مردم زندگی کند و هم از توانایی‌های فوق بشری برای پنهان ماندن بهره ببرد.[16]

پی‌نوشت‌ها:

۱. شیخ مفید، الارشاد، قم، محبین، ۱۴۲۶ق/۱۳۸۴ش، ج۲، ص ۳۴۰. ۲. ابن شهرآشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹ق، ج۲، صص ۵۸-۵۹. ۳. طبرسی، فضل بن حسن، تاج المواليد، بيروت، دارالقاری، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۱. ۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق، ج۱، ص ۳۳۰. ۵. ابن بابویه، کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج۲، صص ۴۸۲-۵۲۲. ۶. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷. ۷. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق، ج ۲،ص ۵۲۰. ۸. ابن بابویه، کمال‌الدین،ج ۲، ص ۳۶۸. ۹. همان، ص ۳۹۰. ۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۱۱۱. ۱۱. اسراء، آیه ۴۵. ۱۲. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص۸۷. ۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶. ۱۴. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، صص ۵۹۵-۵۹۶. ۱۵. ابن بابویه، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۳۷؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص۲۲۶. ۱۶. برای مطالعه بیشتر، رک: یار محمدیان، محمدتقی، ماهیت و چگونگی غیبت امام زمان (عج)، فصلنامه مهدویت، پاییز ۱۴۰۲ش، شماره ۴۶، صص ۳۳-۵۷.

حسین زارعی

آثار و برکات تهلیل

فاطمه اصلانلو

هر چند که در قرآن واژه تهلیل به کار نرفته، اما در روایات تفسیری- تبیینی و فرهنگ اسلامی، تهلیل در کنار تسبیح، تکبیر و تحمید بارها برای تبیین حقیقت توحید ذکر شده است؛ زیرا «تَهْلیل»، در اصطلاح فرهنگ اسلامی که همان گفتن لا اله الاّ الله است، مهم‌ترین شعار توحیدی اسلام دانسته شده تا جایی که در روایات ماثور مانند حدیث سلسلة الذهب از امام رضا(ع) دژ محکم الهی و نیز از ارکان ایمان دانسته شده است.

بر اساس نصوص قرآنی و روایات تفسیری- تبیینی معصومان(ع)، ذکر تهلیل، نه تنها نشانه توحید، بلکه موجب رستگاری است تا جایی که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: قولوا «لا اله الا الله» تفلحوا.

مفهوم‌شناسی تهلیل

تهلیل در لغت از ماده هَلَلَ و به معنای بالا بردن صدا است. سپس این معنا توسعه یافته و بر هر لفظ مشتمل بر حروف «هاء» و «لام» به کار رفته که با صدای بلند ادا شود.

خلیل بن احمد فراهیدی، درباره مفهوم اصطلاحی تهلیل می‌نویسد: تهلیل یعنی گفتن «لا اله إلّا الله » و «استهلال» به معنای صداست. پس هر «لا اله إلّا الله » گویی، خواه با صدای بلند بگوید یا آهسته، مُهلّ یا مُستهلّ است.(ترتیب‌العین، ص ۸۸۷)

هر چند که ابن فارس می‌نویسد: مادّه «هلل» یک اصل معنایی صحیح دارد کَه دلالت بر بلند کردن صدا می‌کند. سپس دامنه آن توسعه داده شده و به چیزی که از آن صدایی یا پاره‌ای حروف هاء و لام درآید، اطلاق گردیده است و آنگاه، غیر آن را به آن، تشبیه می‌کنند و تهلیل می‌نامند.(معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱)

باید توجه داشت که مصدر ساخته شده این جمله توحیدی لا اله الا الله، «هَیلَلَة» است؛ چنان‌که مصدر جعلی بسم الله الرحمن الرحیم، «بسمله» و مصدر جعلی لاحول و لاقوة الا بالله، «حوقلة» است.(ازهری، ج۵، ص ۳۷۰؛ ثعالبی، صص ۲۲۴-۲۲۵) جوهری می‌نویسد: هلّل الرجل، یعنی: آن مرد «لا اله إلّا الله» گفت. گفته می‌شود: «قد أکثرت من الهیلله»، یعنی بسیار «لا اله إلّا الله» گفتم.(همان)

برخی بر این باورند که وجه نامگذاری گفتن لااله الاّ الله به تهلیل این است که شخص بهنگام گفتن لااله الاّ الله، صدای خود را بلند می‌کند.(ازهری، ج ۵، ص ۳۶۸)

تهلیل با نفی و اثبات همراه است؛ بنابراین، نخست نفی معبودان می‌شود و سپس اثبات معبودیت الله؛ به این معنا که معبودی غیر از الله نیست.

بر همین اساس کلمه مقدس «لااله الاّ الله» که دو بار به همین صورت در قرآن کریم به کار رفته است، کلمه توحید دانسته شده است؛ البته کلمات دیگر مشابه، مانند «لااله الاّ أنا» و «لااله الاّ أنت» و به ویژه «لااله الاهو» که بیش از سی بار در قرآن آمده، همین مفهوم توحیدی را بیان می‌کند.

اهمیت و ارزش و آثار تهلیل

بر اساس تعالیم قرآن و روایات تفسیری-تبیینی معصومان(ع)، تهلیل شعار پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه و آله)(صافات، آیات ۳۵ و ۳۶) و از پیام‌های اصلی تمامی پیامبران(همان) و از اذکار و شعارهای مورد سفارش الهی برای حاجیان(بقره، آیه ۱۹۸؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۹۸، حدیث ۷۲۱) و نمازگزاران به ویژه پس از نمازهای شب و عید فطر است.(بقره، آیه ۱۸۵؛ مجمع‌البیان، ج ۹ و ۱۰، ص ۲۲۵)

در ارزش و اهمیت تهلیل همین بس که در منابع حدیثی و تفاسیر، لااله الاّ الله با نام‌ها و اوصافی چون: کلمة التقوی(فتح، آیه ۲۶؛ عیون اخبار الرضا، ابن بابویه، ج۱، ص۲۵۱)، کلمة التوحید(جوامع الجامع، ج۶، ص۴۸۰، ج۸، ص۵۸۴)، کلمة الاخلاص(عیون الاخبار، ج۱، ص۲۹۹)، کلمة الحق(فتح الباری، ج۸، ص ۱۶۰)، الکلمة الطیبة(المیزان، طباطبائی، ج۱۲، ص۵۱) و العروة الوثقی(فتح القدیر، ج۱، ص۲۷۷) معرفی شده است. برخی نیز تهلیل را اسم اعظم خدا دانسته‌اند.(شرح اصول الکافی، محمد صالح ج۱۰، ص۳۱۶)

بر اساس نص صریح قرآن، تهلیل حضرت یونس(ع) موجب رهایی ایشان از ظلمات متعدد و متنوع شد و

در روایتی از پیامبر(ص) است که خداوند برای گوینده ذکر «لا اله الا الله» درختی در بهشت می‌کارد. مردی از قریش به پیامبر گفت یا رسول‌الله پس ما درختان بسیاری در بهشت داریم. حضرت پاسخ داد: آری، اما مراقب باشید که آتشی نفرستید که همه آنها را بسوزاند؛ زیرا خداوند به مؤمنان دستور داده که خدا و پیامبر را اطاعت کنند و اعمالشان را باطل نسازند.

مؤمنان باید برای نجات از ظلمات به تهلیل همچون حضرت یونس(ع) رو آورند.(انبیاء، آیات ۸۷ و ۸۸؛ صافات، آیات ۱۴۳ تا ۱۴۵)

همچنین از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در استقامت هنگام تبلیغ و ابلاغ رسالت‌های الهی، تهلیل است، چنان‌که پیامبر(ص) به دامن این ذکر عظیم می‌آویخت تا با توکل بدان از عظمت و عزت الهی برخوردار شود.(توبه، آیه ۱۲۹)

از نظر قرآن، تهلیل مؤمنان نماد بندگی و خروج از دایره تکبر و استکبار است(صافات، آیات ۳۵ و ۳۶) که متکبران بدان گرفتار هستند.(ابراهیم، آیه ۱۵) اجابت دعا هم در سایه تهلیل و تسبیح است(انبیاء، آیات ۸۷ و ۸۸) و موجب نجات از عذاب و غم و اندوه و ظلمات است. (همان)

بر همین اساس رسولُ الله در تبیین آثار عظیم تهلیل می‌فرماید: إنّ «لا إلهَ إلاّ اللهُ» کَلِمَةٌ عظیمَةٌ کَریمَةٌ علی اللهِ عزّ و جلّ، مَن قالَها مُخلِصا اسْتَوجَبَ الجَنّةَ، و مَن قالَها کاذِبا عَصَمَتْ مالَهُ و دمَهُ، و کانَ مَصیرُهُ إلی النّارِ؛ جمله «لا إله إلاّ الله» نزد خداوند عزّ و جلّ بزرگ و گرامی است. هر کس از روی اخلاص آن را بگوید، مستوجب بهشت می‌شود و هر کس به دروغ آن را بر زبان آورد، مال و جانش در امان است، امّا سرانجامش آتش است.(التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۳، حدیث ۱۸) همچنین کسی که بخواهد روزی خوبی داشته باشد، متوسل به ذکر تهلیل شود؛ چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: مَنْ قَالَ؛ لاَ إِلَهَ إِلاّ اللهُ؛ مائَةَ مَرّةٍ کَانَ أَفْضَلَ النّاسِ ذَلِکَ الْیَوْمَ عَمَلاً إِلاّ مَنْ زَادَ؛ کسی که صد بار لا اله الا الله بگوید عمل آن روزش از همه مردم بهتر باشد مگر از کسی که بیشتر از صد بار گفته باشد.(الخصال، ج ۳، ص ۵۹۴) در اهمیت و ارزش تهلیل روایات بسیاری است که بیانگر جایگاه ارزشی تهلیل در دین اسلام است. از جمله آنها می‌توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

۱. ارکان ایمان: بنابر احادیث، اقرار به آن، یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام و بزرگ‌ترین باب از ابواب هفتاد و چندگانه ایمان است.(مشکاه الانوار، علی بن حسن طبرسی، ص۸۶)

۲. بهترین عبادت: امام صادق(ع) به نقل از رسول‌الله(ص) فرمود: استغفار و گفتن کلمه(لا اله الا الله) بهترین عبادت است.(اصول کافی، شیخ کلینی، ج ۶، ص۱۱۹)

۳. برترین و صادقانه‌ترین سخنان: پیامبر اکرم برترین سخنان را لااله الاّ الله و عبارات مشابه، همچون سبحان الله و الحمدلله و الله اکبر برشمرده است.(مسند الشامیین، طَبَرانی، ج۳، ص۳۱۵)

۴. سنگین‌ترین ذکر: رسول‌الله(ص) فرمود: خداوند عزّ و جل به حضرت موسی(ع) فرمودند:ای موسی(ع)! اگر آسمان‌ها و تمام ساکنینش و مجموع زمین‌های هفت‌گانه را در پیشگاه من به یک طرف ترازو و «لا اله الا الله» را در طرف دیگر بگذارند، براستی که کفه «لا اله الا الله» بر آن کفه ترجیح خواهد داشت.(ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۱۵)

۵. رستگاری انسان: به جهت اهمیت این ذکر، پیامبر در صدر اسلام، مردم را با «قولوا لااله الاّ الله تُفلحوا» به اسلام دعوت می‌کرد.(بحارالانوار، مجلسی، ج۱۸، ص۲۰۲) همچنین، به مسلمانان توصیه می‌نمود که اسلام خود را با زیاد گفتن لااله الاّ الله تجدید کنند.(المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۲۵۶؛ کنز العمال، متقی الهندی، ج۱، ص۴۱۶)

۶. دژ محکم الهی: در حدیث قدسی که امام رضا(ع) با واسطه پدرانش از پیامبر اکرم نقل کرده است و در بین شیعیان به حدیث سلسلة الذهب معروف است، خداوند لااله الاّ الله را دژ مستحکم خود دانسته که ورود در آن موجب امان از عذاب الهی می‌شود.(بحارالانوار، مجلسی، ج۴۹، ص۱۲۷)

۷. مانع از ارتکاب گناه: امام صادق(ع) فرمود: کسی که از روی اخلاص (لا اله الا الله) گوید به بهشت داخل شود و اخلاص او این است که گفتن (لا اله الا الله)، او را از ارتکاب آنچه که خداوند بر او حرام کرده باز دارد.(وسایل‌الشیعه، کتاب جهاد با نفس، شیخ حر عاملی، حدیث ۲۳۰)

۸. بهای بهشت و درختی در بهشت: رسول‌الله(ص) فرمود: بهای بهشت «لا اله الا الله» است.(ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۲) در روایتی از پیامبر(ص) است که خداوند برای گوینده ذکر «لا اله الا الله» درختی در بهشت می‌کارد. مردی از قریش به پیامبر گفت یا رسول‌الله پس ما درختان بسیاری در بهشت داریم.

حضرت پاسخ داد: آری، اما مراقب باشید که آتشی نفرستید که همه آنها را بسوزاند؛ زیرا خداوند به مؤمنان دستور داده که خدا و پیامبر را اطاعت کنند و اعمالشان را باطل نسازند.(ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۱) رسول‌الله(ص) فرمود: هر کسی بگوید (لا اله الا الله) برای او در بهشت درختی کاشته می‌شود از یاقوت سرخ، که بُنش از مشک سفید برآمده، و از عسل شیرین‌تر و از برف سپیدتر و از مشک خوشبوتر است.(اصول کافی، شیخ کلینی، ج۶، ص۱۵۳) رسول‌الله(ص) فرمودند: دو چیز موجب دو چیز است، یکی مرگ با شهادت دادن به «لا اله الا الله» که سبب ورود به بهشت است و دیگری، شرک که مردن با آن باعث ورود به آتش جهنم است.(جامع الأخبار، شیخ شعیری، ج ۱، ص ۵۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۴)

۹. شهرهای بهشتی: رسول‌الله(ص) فرمودند: هر کسی در ماه رجب، هزار مرتبه «لَا إِلَهَ إِلّا اللهُ» بگوید، خداوند برای وی هزار حسنه نوشته و هزار شهر در بهشت بنا می‌کند.(اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۱۴۷)

۱۰. ثواب بی‌همتا: امام باقر(ع) فرمود: ثواب هیچ چیزی بیشتر از شهادت به (لا اله الا الله) نیست، زیرا خداوند همتایی نداشته و در امر خود هیچ کسی با او شریک نیست. (ثواب الاعمال، شیخ صدوق، حدیث ۸)

۱۱. برترین اعمال: امام صادق(ع) فرمود: عمل کسی که صد مرتبه (لا اله الا الله) بگوید، برتر از اعمال سایر مردم در آن روز است، مگر عمل کسی که بیش از این گفته باشد. (ثواب الاعمال، شیخ صدوق)

۱۲. ریزش گناهان: امام صادق(ع) فرمود: کسی که وقت رفتن به رختخواب صد مرتبه (لا اله الا الله) بگوید، خداوند خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد و کسی که هنگام رفتن به رختخواب صد مرتبه از خداوند آمرزش بخواهد، گناهان او می‌ریزد همان‌گونه که برگ درخت می‌ریزد.(ثواب‌الاعمال، شیخ صدوق)

۱۳. ذکر محبوب خدا: رسول‌الله(ص) فرمود: در میان سخنان هیچ سخنی نزد خدای عزوجل دوست داشتنی‌تر از گفتن (لا اله الا الله) نیست.(ثواب الاعمال، شیخ صدوق)

ولایت معصومان(ع) لازمه تاثیرگذاری اذکار

بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات تفسیری- تبیینی معصومان(ع)، اذکار زمانی تاثیر تمام خواهند داشت که با ولایت معصومان(ع) همراه شود؛ از همین رو رستگاری در سایه توحید با اطاعت و محبت معصومان آمیخته است. (آل عمران، آیات ۳۱ و ۳۲ و ۶۱؛ نساء، آیه ۵۹؛ احزاب، آیه ۳۳؛ شوری، آیه ۲۳)

امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: إنّ لِ «لاَ إِلَهَ إِلاّ اللهُ» شُرُوطا وَ إِنّی أَنَا وَ ذُرِّیّتِی مِنْ شُرُوطِهَا؛ بدرستی که برای «لا اله الا الله» شروطی است و ایمان به من و فرزندان من از شروط آن است.(غررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۳)

در روایت است: وقتی که امام رضا(ع) به نیشابور رسیدند، به هنگام حرکت به طرف مامون، محدثان اطراف او را گرفته و گفتند: فرزند رسول خدا(ص)، از پیش ما می‌روی و حدیثی نمی‌فرمایی که از آن استفاده کنیم؟ امام رضا(ع) که در کجاوه نشسته بودند، سر خود را از کجاوه بیرون آورده و فرمودند: از پدرم امام موسی بن جعفر(ع) شنیدم که فرمودند: امام صادق(ع) از امام باقر(ع) از امام سجاد(ع) از پدرم امام حسین به علی(ع) شنیدم که فرمود از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) شنیدم که فرمود از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: شنیدم که جبرئیل(ع) می‌گفت: از خدای عزوجل شنیدم که فرمود: (لا اله الا الله) پناهگاه من است، کسی که وارد پناهگاه من شود از عذاب من ایمن است، بعد فرمودند: بشروطها و انا من شروطها؛ به شرط‌هایی که من یعنی امام رضا(ع) از شرط‌های آن هستم).ثواب الاعمال، شیخ صدوق)

البته ایمان قلبی باید با عمل ارکان و جوارح همراه شود؛ چنان‌که در الکافی ـ به نقل از ابو عمرو زبیری ـ آمده است: قلتُ لَه: أَیُّها العالِمُ أَخبِرنی أَیّ الأعمال أفضلُ عِندَ الله؟ قالَ: ما لا یَقبَلُ اللهُ شَیئا إلاّ بِه. قُلتُ: و ما هُوَ؟ قالَ: الإیمانُ بِاللهِ الّذی لا إلهَ إلاّ هُوَ، أعلی الأعمالِ دَرَجَةً و أشرَفُها مَنزِلَةً و أسناها حَظّا. قالَ: قُلتُ: أ لا تُخبِرُنی عَنِ الإیمانِ، أَقَولٌ هُوَ و عَمَلٌ، أم قَولٌ بِلا عَمَل؟ فَقالَ: الإیمانُ عَمَلٌ کُلُّهُ، و القَولُ بَعضُ ذلکَ العَمَلِ؛ به امام صادق(ع) عرض کردم: ای عالم [بزرگوار]! برترین اعمال نزد خداوند کدام است؟ حضرت فرمود: همان عملی که خداوند هیچ چیزی را جز با آن نمی‌پذیرد. عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: ایمان به خدای یکتا، بلندپایه‌ترین و ارجمندترین و والاترین اعمال است. زبیری می‌گوید: عرض کردم: آیا مرا خبر نمی‌دهید از ایمان که آیا ایمان همان گفتار است با کردار، یا گفتار است بدون کردار؟ حضرت فرمود: ایمان تماما کردار است و گفتار بخشی از آن کردار است.(الکافی، ج ۲، ص ۳۳، حدیث ۱) بنابراین، براساس آنچه بیان شد می‌توان دانست که حقیقت توحید همین ذکر تهلیل است که آغاز ایمان، گواهی با آن خواهد بود و هر که بخواهد ایمانش نو شود بلکه افزایش یابد و تثبیت شود، باید به تهلیل توسل جوید؛ زیرا بر اساس روایات ماثور، تهلیل در میان اذکار به سبب جامعیت، مهم‌تر از تسبیح و تحمید است؛ بلکه سَرور همه اذکار و برتر از همه اعمال و بهترین سخن شمرده شده و به عنوان کلمه تقوا، بهترین عبادت، برترین دانش، کلید آسمان‌ها و مانند آنها بر آن تاکید شده است؛ چرا که حقیقت تهلیل با شرایط آن، انسان را از ظلمات به نور می‌رساند و گناهان را از جان می‌زداید، روان را از آفات شیطانی مصونیت می‌بخشد، بلاها را از انسان دور می‌کند و رفع و دفع عذاب کرده و جلب نعمت و منفعت می‌نماید و انسان را از آتش دوزخ رها می‌کند و شایسته ورود به بهشت می‌کند، از همین رو باید گفت که ذکر «تهلیل» می‌تواند عزّت، کامیابی و رستگاری، سعادت و خیر دنیا و آخرت را نه تنها برای شخص ذاکر، بلکه برای جامعه اسلامی فراهم سازد، البته مشروط بر اینکه تهلیل همراه با اموری چون: اخلاص، اطاعت خدا و رسول‌الله، محبّت و ولایت اهل بیت(ع)، عمل صالح، اجتناب از محرّمات و مانند آنها باشد که در روایات بسیاری بدان اشاره شده است.(نهج الذکر، ج ۲، محمد محمدی ری‌شهری، صص ۴۴۷ تا ۴۹۵) براساس روایات، پیامبر(ص) می‌فرمایند: کودکانتان را که زبان گشودند، ذکر لا اله الا الله بیاموزید و هنگامی که دندان شیری در آوردند نماز بیاموزید.(عمل الیوم و اللیله، الدینوری، ص ۱۵۰)

بر اساس نص صریح قرآن تهلیل حضرت یونس(ع) موجب رهایی ایشان از ظلمات متعدد و متنوع شد و مؤمنان باید برای نجات از ظلمات به تهلیل رو آورند.

رسول‌الله(ص) فرمود: خداوند عزّ و جل به حضرت موسی(ع) فرمودند: ای موسی(ع)! اگر آسمان‌ها و تمام ساکنینش و مجموع زمین‌های هفت‌گانه را در پیشگاه من به یک طرف ترازو و «لا اله الا الله» را در طرف دیگر بگذارند، براستی که کفه «لا اله الا الله» بر آن کفه ترجیح خواهد داشت.

موضع قرآن در برابر «پیمان‌شکنان»

آیات ۵۵- ۵۶ سوره انفال- انّ شَرّ الدّوابّ عِنْدَ اللّهِ الّذینَ کَفَروا فَهُمْ لایُؤْمِنونَ. الّذینَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمّ یَنْقُضونَ عَهْدَهُمْ فی کُلِّ مَرّةٍ وَ هُمْ لایَتّقونَ- راجع به این است که بدترین جنبندگان نوعی از انسان‌ها هستند که عهد و پیمان با دیگران را نقض می‌کنند. گویا خداوند می‌فرماید: پیمان بستن به اصطلاح قول شرف دادن است، شرف انسانیت را گرو گذاشتن است. ما به این دلیل پیمان‌شکنان را پست‌ترین حیوانات و جنبنده‌ها می‌خوانیم که اینها دارای برخی از ممیزات و خصوصیات ضد انسانی هستند، یکی از خصوصیاتشان این است که با دیگران پیمان می‌بندند ولی این پیمانشان دسیسه‌ای بیش نیست، آن را نقض می‌کنند. نه‌اینکه فقط یک بار نقض بکنند بلکه هر پیمانی که می‌بندند نقض می‌کنند. ما در امور دینی می‌گوییم هیچ‌کس معصوم نیست، امکان خطا، لغزش و گناه برای همه هست، اما فرق است میان کسی که پایبند به تقواست و احیاناً گناهی از او سر می‌زند و این سر زدن گناه، برای او یک امر غیر عادی است و لهذا بعد پشیمان می‌شود، خودش را ملامت می‌کند و تصمیم می‌گیرد که دیگر چنین کاری نکند و کسی که اساساً گناه برای او مفهومی ندارد، پشت سر یکدیگر مرتکب می‌شود؛ این نشان می‌دهد که آن معنایی که ما به آن می‌گوییم «تقوا» اصلاً در این شخص وجود ندارد. قرآن درباره این پست‌ترین حیوانها که جز عده‌ای از انسان‌ها نیستند، نمی‌گوید اینها یک بار نقض عهد کردند، چون ممکن است گفته شود لغزشی از اینها سر زده است، می‌گوید: «ثُمّ یَنْقُضونَ عَهْدَهُمْ فی کُلِّ مَرّةٍ؛ آنها که هر وقت پیمان می‌بندند پیمان خویش را نقض می‌کنند.» طبق منطق قرآن یک انسان به صرف اینکه از نسل بشر است نمی‌تواند احترام بیشتری از حیوانات را ادعا کند. یک انسان به موجب آنکه انسان است و شرافت‌های ذاتی انسانی و کمالات مختص انسانی را دارد می‌تواند محترم باشد. مسئله وفای به عهد و پیمان یک مسئله انسانی است... از آن چیزهایی است که وجدان انسانی هر کسی به آن حکم می‌کند و اعم است از اینکه آن که پیمان می‌بندد مسلمان باشد یا نباشد، اساساً خداشناس باشد یا نباشد، به ماوراءالطبیعه معتقد باشد یا نباشد. بنابراین آدمی که هیچ‌گاه پایبند به وفای عهد و پیمان خودش نیست و هر وقت که پیمان می‌بندد دسیسه و دغلبازی است و تصمیمش بر این است که آن را نقض کند، او از انسانیت و از آن چیزی که آن را شرف انسانیت می‌نامند سقوط کرده و دیگر انسان نیست.

ما به این دلیل پیمان‌شکنان را پست‌ترین حیوانات و جنبنده‌ها می‌خوانیم که اینها دارای برخی از ممیزات و خصوصیات ضدانسانی هستند، یکی از خصوصیاتشان این است که با دیگران پیمان می‌بندند ولی این پیمانشان دسیسه‌ای بیش نیست، آن را نقض می‌کنند. نه‌اینکه فقط یک بار نقض بکنند بلکه هر پیمانی که می‌بندند نقض می‌کنند.

وظیفه ما در قبال نقض عهد

آیه «وَ امّا تَخافَنّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَةً فَانْبِذْ اِلَیهِمْ عَلی سَواءٍ انّ اللّه لایُحِبُّ الْخائِنینَ»(سوره انفال، آیه۵۵)

پاسخ این سؤال است که: هر گاه با قومی پیمان بستیم پیمان مؤکد، آیا حتماً باید صبر کنیم اول آنها نقض عهد کنند بعد ما پیمانمان را به‌هم بزنیم؟ و حال آنکه گاهی علائمی در دست داریم که اگر ما صبر کنیم که دشمن عمل خودش را انجام بدهد کلاهمان پس معرکه است.

قرآن می‌فرماید: در این‌گونه موارد که علائم خیانت آن کسی که پیمان بسته آشکار است، شما نه سکوت کنید و نه پیشدستی. قبلاً به آنها اعلام کنید که به موجب اطلاعاتی که به ما رسیده است شما به عهد خودتان پایبند نیستید پس ما رسماً اعلام می کنیم که پیمان ما از این ساعت منتفی است و ما «کأن لَمْ یَکُن» حساب می‌کنیم، تا در یک حد سَواء و متعادل و برابر قرار بگیرید.

بعد از این اعلام هر تصمیمی که می‌خواهید بگیرید در این صورت با عدالت رفتار کرده‌اید؛... این کار را انجام دهید که هم احتیاط است و حذر و هم انسانی. قرآن کریم عهد و پیمان را محترم می‌شمارد تا وقتی که دیگری محترم بشمارد. قرآن نمی‌گوید اگر طرف نقض کرد تو باز هم وفادار بمان، بلکه می‌گوید: «فَمَا اسْتَقامُوا لَکُمْ فَاسْتَقیموا لَهُمْ» (توبه، آیه ۷)؛ تا زمانی که آنان(مشرکین) بر عهد خود با شما پایدارند شما هم بر عهدتان پایدار بمانید، پیغمبر اکرم(صلی‌الله علیه و آله) با قریش در حدیبیه قرارداد بست و چون نقض از ناحیه آنها شروع شد، پیغمبر اکرم هم آن را ورق پاره‌ای بیش نشمرد.

پیمان‌شکنان؛ بدترین موجودات

مفاد آیه ۵۷ سوره انفال «فَامّا تَثْقَفَنّهُمْ فی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلّهُمْ یَذّکّرونَ» این است که: حال که اینها پیمان‌شکن هستند، اگر در جنگ بر چنین موجوداتی که پست‌ترین جنبنده‌ها هستند پیروز و مسلط شدی (نمی‌گوید با اینها چه رفتاری کن، تعبیر عجیبی دارد) فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَ